انقلاب سفید

افشار، ایرج

در یکی از مقالات سابق خود در«داریا»وعده داده بودم که مقصود خود را از «انقلاب سفید»شرح دهم.بدوا باید برای رفع هرگونه سوءتفاهم احتمالی بگویم کلمه‏ «سفید»را در برابر لفظ«سرخ»نگذاشته‏ام همچنانکه در اوائل انقلاب کبیر روسیه دسته‏ای‏ بنام«سفیدها»در مقابل«سرخها»وجود داشت.

انقلاب سرخ یعنی انقلاب با خونریزی و آن برای بدست آوردن زمام مملکت و اصلاحات اجتماعی است.من میخواهم،اگر ممکن شود،بدون خون ریختن بهمان نتایج‏ برسیم و باین واسطه آنرا هم«انقلاب سفید»نام نهادم،یعنی انقلاب بدون خونریزی. انقلاب بطور کلی یعنی زیر و رو کردن این تشکیلات غلط اداری و سرنگون کردن هیئت‏ حاکمه فاسد که چون سرطان ببدن این مملکت چسبیده،و اقدام جدی باصلاحات اساسی‏ نه ظاهرسازی و حقه‏بازی چنانکه تاکنون معمول بوده است.

انقلاب را ملت جان بلب آمده انجام میدهد و حکومت‏کنندگان را نه تنها از منصب‏ های خود معزول می‏سازد بلکه اگر اقتضاء نماید مسندهای آنها را از خونشان رنگین میکند. ملت ایران هم حقیقة از دست این هیئت حاکمه بجان آمده است!

اما ایران کنونی سرزمین عجیبی شده است!از هم‏اکنون که صحبت از انقلاب و تغییر هیئت حاکمه میشود عده‏ای از همین کهنه‏رندها و«گرگها»با«گوسفندان»بظاهر هم‏ آواز شده و دستور لباهسای جدید انقلابی هم بخیاطهای خود داده‏اند!از وکیل و وزیر همه لزوم تغییر هیئت حاکمه را گوشزد میکنند!میترسم اگر انقلابی بشود همین بازیگردان‏ های فعلی یک عده بیگناه را بکشتن بدهند و با لباس‏های«انقلابی»جدید خود باز مسندها را اشغال نمایند،همان قسم که در دوره مشروطه بعد از استبداد و در عصر دموکراسی‏ پس از دیکتاتوری کردند و اکنون میبینید همان گلچین‏های دوره«رضا شاهی»بلکه‏ «محمد علیشاهی»گلهای سر سبد دولت و مجلس هستند.(مقصود از گلچین کسی است که گل‏ میچیند و منظور از آن کسانی میباشند که گل‏های بوستان آزادی یعنی آزادیخواهان‏ را مقراض میکردند)

باوضع فعلی من بیک انقلاب خونین عقیده ندارم و بنیه این ملت را قادر بخون‏ گرفتن نمی‏بینم(نه اینکه از خون بترسم)اکنون معتقدم باید طبقه پاکان و روشنفکران صف‏ خود را از دزدان و گمراهان جدا کرده در حدود قانون اساسی با یک جنبش مردانه و دلیرانه‏ زمام اقتدارات مملکت را بدست آورد.

البته چنین جنبشی محتاج به«لیدر»یعنی رهبر است...

قدم نهادن در این راه ممکن است باتلاف مال و زائل شدن وجاهت ملی یا باختن‏ جان مرد سیاسی تمام شود.

اما چنانکه شاعر گوید:

ترک مال و ترک جاه و ترک سر در طریق عشق اول منزل است!

کسانیکه رهبر دولت یا ملتی می‏شوند غیراز صفات لازم دیگر باید آدم‏شناس باشند و بتوانند همکاران لایق برای خود بدست آورند تا ممکن شود نهضتی یا مملکتی را اداره‏ نمایند.از بس عادت به پشت‏هم اندازی و روشهای پست دیگر شده بعضی خیال می‏کنند سیاست‏های بزرک را هم با همین وسائل حقیر باید یا میتوان همیشه اداره کرد.از همین‏جاست‏ که شکست این سیاستها و این جنبشها شروع میشود...

اعلیحضرت شاه

همچنانکه در مقام مندرج در«کیهان»شرح دادم ممکن است پادشاه خوب و دانائی‏ نیز باین عقیده بگرود و حقیقة در راه اصلاح هیئت حاکمه و اصلاحات اساسی پیشقدم شود چنانکه پطر کبیر نخستین انقلاب اجتماعی را در روسیه انجام داد.ولی همان‏گونه که در آن‏ مقاله نگاشتم:«هزار نکتهء باریکتر ز مو اینجاست»

اما یک چیز مسلم این میباشد که با رژیم پارلمانی ایران و طبق قانون اساسی شاه باید میزان مشروطیت را طوری نگاه دارد که بین قوه مقنته و قوه مجریه تعادل برقرار باشد نه‏ چون امروز که تمام قدرت واقعی در دست مجلس است یا در دوره بیست ساله که معکوس آن‏ بوده و مفاسد هردو را دیدید و می‏بینیم.

موضوع«مجلس سنا»و«مسئولیت شاه»را در مقالات اخیر خود در جرائد مختلف‏ از آن جهت پیش کشیدم تا بلکه بتوان دولت را از نفوذ شخصی وکلاء که مانع اصلاحات‏ هستند بیرون آورد.بعضی که برموز سیاست آشنا نیستند یا مقالات سیاسی را سرسری می‏ خوانند تصور کرده بودند خواسته‏ام در آن مقالات از اعلیحضرت طرفداری کنم،در صورتیکه منظورم از آن نگارش‏ها این بود که نظر مقام سلطنت را به مسئولیت سیاسی که‏ در حدود قانون و در برابر ملت و مقدرات کشور دارند جلب نمایم تا با همت ایشان و راه‏ قانونی از مداخله مجلسیان در تعیین وزیران جلوگیری بعمل آید،مجلس سنا تشکیل شود و مملکت از سلطه استبدادی چند نفر وکیل بی‏موکل که باز هم ممکن است انتخاب شوند نجات یابد.اما باید بگویم که اعلیحضرت عملا توجهی نفرمودند،زیرا نه به رئیس دولت گفتند که مستقلا بدون قبول تحمیلات مجلس وزراء را معین کند و نه باو فرمودند که برای‏ اجراء یکی از اصول و مواد مهم قانون اساسی که از ارکان مشروطیت ایرانست یعنی تشکیل‏ مجلس سنا آئین‏نامه آنرا بمجلس ببرد و در برنامه خود بگذارد.

بقضاوت نگارنده اعلیحضرت همایونی در توجه نفرمودن باین تذاکرت خیرخواهانه‏ که مسلما در تشکیل یک دولت بیغرض با کفایت ملی و تعدیل مجلس آینده موثر بود در برابر تاریخ مسئولیت دارند که موقع دیگر شرح خواهم داد.

مسلم شده است که علت اصلی بی‏تناسب و نالایق و ضعیف و آلت بودن کابینه‏های اخیر ایران‏ دخالت وکیلان در تعیین وزر است و این مداخله نیز متکی بر هیچ اصل قانونی نیست تا چاره‏ پذیر نبوده یا محتاج باصلاح قانون باشد.

شخص اعلیحضرت که یک نوع دیده‏بانی عالی بر حسن جریان تشکیلات سیاسی‏ مملکت دارند میبایست نفوذ کلام قانونی خود را بکار برده باشند تا نخست وزیران زیر بار تحمیلات غیرقانونی نروند اگر چنین کرده بودند وزیران لایقتر و صالحتری انتخاب‏ شده و این افتضاحات و اختلافات و تجزیه‏طلبیها روی نمیداد.

علاقه من بمجلس سنا از چه روی است؟

اطمینان ندارم که در آینده نیز وکلای بهتری انتخاب شوند و میترسم مانند مجلس‏ فعلی نمایندگان آتیه بخواهند در تمام امور و شئون قوه مجریه و قضائیه که مربوط بقوه‏ مقننه نیست دخالت کنند.مجلس سنا را که با رأی آن میتوان حکم انحلال مجلس شورا را صادر کرد یک نوع«پادزهر»و یک قسم«مترس»دائمی برای مجلس وکلاء میدانم که آنها را بحال خبردار نگاه میدارد.

معایب و مفاسد سیستم سیاسی کنونی و مجلس فعلی است که اصلا مرا بیاد مجلس سنا و بفکر«مسئولیت سیاسی»شاه انداخت و از یک سال و نیم پیش در مجله آینده و مطبوعات یومیه‏ مقالاتی در آن زمینه‏ها نوشتم و اعلیحضرت شاه و افکار عمومی را متوجه وخامت امر نمودم.اوضاع کنونی آذربایجان نتیجه همین مداخلات وکلاء و بی‏کفایتی وزراء می‏باشد. کسیکه کمتر مسئولیت دارد مطبوعات است و فعلا با توقیف و شکستن قلم و دهان آنها می- خواهند تمام گناه را بگردن آنان باز کنند!

هیئت حاکمه مسئول تمام این مصیبتهاست نه ملت!

قسمت عمده حوادث اخیر آذربایجان نتیجه سوءسیاست صدر الاشراف بوده است‏ رجال سیاست را تنها برای خیانت و جنایت محاکمه نمیکنند-خطاهای سیاسی آنها نیز اگر بمملکت با حیثیت آن زیان برساند قابل گذشت نیست و حال آنکه خیلی از زمامداران‏ اخیر ایران...مارشال پتن 84 ساله فاتح وردون مگرچه جنایتی کرده بود که فرانسوی‏ ها او را محکوم باعدام کردند؟...شما بجای اینکه خودتان را اصلاح کنید قلم نویسندگان‏ که معایب شما را می‏نویسند میشکنید!...بقول شاعر:

آینه گر نقش تو بنمود راست، خودشکن!آئینه شکستن خطاست!